

فرسنگ‌ها تا فرهنگ

(نقدی بر فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی)*

صالح طباطبایی

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مصلحتی تو، ای تو سلطان سخن

مقدمه

اخیراً مجموعه‌ای از سوی مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن) و دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر، هر دو وابسته به فرهنگستان هنر، با عنوان فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی (در ۲ جلد؛ جلد اول: اصطلاحات و مفاهیم، جلد دوم: اعلام)، زیر نظر آقایان سید محمد بهشتی و مهرداد قیومی بیدهندی، منتشر شده است. این فرهنگ‌نامه نخستین محصول طرح دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر است که در سال ۱۳۸۵ در فرهنگستان هنر با حمایت مالی وزارت مسکن و شهرسازی بنیاد نهاده شد. چنان‌که در مقدمه این کتاب آمده، «از وظایف طرح دانشنامه ایران شهر این است که علاوه بر عرضه مطالب تازه‌ای که پیش‌تر در اختیار اهل تحقیق نبوده است، دسترسی به منابع پیشین را تسهیل کند. بر این اساس، شماری از محصولات جنبی طرح دانشنامه نتیجه سامان‌دهی دوباره و عرضه آناری است که دیگران، احتمالاً با مقصودها و موضوع‌های دیگر، تهیه کرده‌اند؛ اما در هر صورت، به کار محقق تاریخ معماری و شهرسازی ایران شهر می‌آید. از جمله این منابع کتاب‌های مرجع فارسی است» (ص ۱۶). بدین ترتیب، کل این فرهنگ‌نامه با گزینش مدخل‌هایی علی‌القاعده مرتبط به موضوع

* کتاب ماه کلیات؛ ش ۱۵۷؛ دی ۱۳۸۹. این مقاله، نقدی است بر کتاب فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی؛ زیر نظر: سید محمد بهشتی و مهرداد قیومی بیدهندی؛ تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.

آن از شش کتاب مرجع فارسی گردآوری شده است. این مراجع عبارتند از *لغت‌نامه دهخدا*، *دایرة‌المعارف فارسی غلامحسین مصاحب*، *فرهنگ فارسی معین*، *دانشنامه جهان اسلام*، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی و گنجنامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران*. در مقدمه کتاب تصریح شده که «این شناسایی و گزینش مدخل‌های مرتبط به معماری و شهرسازی از میان هزاران مدخل این مراجع بر مبنای نگرش دانشنامه ایران‌شهر به معماری و شهر و تاریخ معماری در طی پژوهشی دو ساله صورت گرفته است» (ص ۱۷). از فهرست طویل دست‌اندرکاران این *فرهنگ‌نامه* در معرفی‌نامه کتاب برمی‌آید که بیش از ۴۵ همکار در تدوین این دو جلد مشارکت داشته‌اند. در این گفتار برآنیم که در مقام ارزیابی این مجموعه، جلد دوم آن را (در ۶۴۹ صفحه)، که به اعلام، اختصاص یافته و به تازگی منتشر شده است، بررسی کنیم. در مقدمه این جلد می‌خوانیم: «برای این‌که خواننده بتواند به این کتاب به منزله ناقل امانت‌دار مطالب کتاب‌های مرجع اعتماد کند، مطالب کتاب‌ها عیناً در این‌جا نقل شده و اگر چیزی به آن‌ها افزوده شده باشد، آن افزوده را میان دو قلاب آورده‌ایم... اما در این مجلد، بر خلاف مجلد نخست، گاهی توضیح برخی از مدخل‌ها در برخی از مراجع بسیار مفصل و حاوی مطالب نامربوط بوده است، که آن‌ها را کوتاه و نقل به مضمون کرده‌ایم». سپس خاطر نشان می‌سازد که «خواننده باید توجه کند که برخی از اطلاعاتی که در مراجع آمده و در این‌جا نقل شده است تنها در زمان تهیه آن مراجع معتبر بوده است و امروز اعتبار ندارد، مانند جمعیت شهرها، نوع محصولات کشاورزی و معیشت غالب مردم شهر و تقسیمات سیاسی کشور. هم‌چنین نام برخی از آثار تغییر کرده است. اگر نام جدید در یکی از مراجع بوده آن را هم آورده و مداخل مربوط یا یکسان را به هم ارجاع کرده‌ایم؛ در غیر این صورت، نام را تنها به همان صورتی که در مراجع آمده بود حفظ کرده‌ایم» (ص ۱۷). از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که با *فرهنگ‌نامه‌ای* سر و کار داریم که دست کم، به لحاظ شکلی، از چنین خصوصیتی برخوردار است:

۱. حفظ امانت و نقل عین مطالب از مراجع

۲. تلخیص و نقل به مضمون در خصوص مداخل بسیار مفصل و حاوی مطالب نامربوط به

معماری و شهرسازی ایران‌شهر

۳. ارجاع مداخل همسان یا مرتبط به یکدیگر

بررسی

انواع گوناگون مشکلاتی را که در فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی اعلام دیده می‌شود می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: شکلی (صوری) و محتوایی. در هر دو دسته، کاستی‌ها و خطاها، به لحاظ کمیت و کیفیت، چنان پرشمار و متنوع‌اند که «دلیل وجودی» این فرهنگ‌نامه را به پرسش می‌کشند.

۱. اشکالات صوری

حداقل آنچه از هر فرهنگی به لحاظ شکلی انتظار داریم ضبط املائی صحیح مداخل، نقل دقیق و صحیح از مراجع دیگر (در صورت نقل از آن‌ها)، پرهیز از تکرار و ارجاع مداخل یکسان به یکدیگر، غلط‌های چاپی اندک، رسم‌الخط هماهنگ، ارجاعات منظم و صحیح، و دست کم، ترتیب الفبایی درست است. باید گفت که متأسفانه حتی یکی از این شروط در فرهنگ‌نامه معماری ایران به درستی رعایت نشده است.

۱-۱. ضبط نادرست مدخل‌ها و نقل مغلوط از کتاب‌های مرجع

در این فرهنگ‌نامه، شماری از مدخل‌ها نادرست ضبط شده‌اند (در حالی که در مراجع اصلی ضبط درستی دارند) و به همین صورت‌های نادرست ترتیب الفبایی یافته‌اند. مثال‌های زیر را ملاحظه کنید:

نام ابوعباده ولید ابن عبید بختری (۲۰۶ - ۲۸۴ ق)، شاعر عرب و سراینده قصیده معروفی درباره ایوان مدائن، در فرهنگ‌نامه به صورت بختری (با «خ») ضبط شده و به همین شکل مرتب شده است (ص ۱۳۵)، حال آن‌که آشکارا در مرجع مورد استناد، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ضبط درستی دارد.^۱

• عنوان کتاب *مروج الذهب*^۲ اثر معروف ابوالحسن علی ابن حسین مسعودی به خطا *مروج الذهب* (با راء مفتوح و واو مشدّد) ضبط شده (ص ۵۵۸)، ولی در مرجع اصلی چنین خطای منکری نیامده است.

• در مدخل «خلیج فارس» (ص ۲۶۱) آمده است: «خلیج فارس نام خلیج فارس در مآخذ

اسلامی که بعضی از جغرافیدان‌های دوره اسلامی آن را به تمام اقیانوس هند اطلاق کرده‌اند و برخی دریای عمان را جزء آن شمرده‌اند». ولی با رجوع به مرجع اصلی (*دایرةالمعارف فارسی*)^۳ معلوم می‌شود که بایستی در اصل چنین ذکر می‌شد: **بحر فارس** نام خلیج فارس در مآخذ اسلامی...

• نام «حقوق» از انبیای بنی اسرائیل به نقل از *دانشنامه جهان اسلام* در مدخل «حقوق نبی، مزار» (ص ۲۵۱) با حرف «ی» آمده و مرتب شده، حال آن‌که در مرجع اصلی با «ب» ضبط شده است.^۴

متأسفانه تعداد ضبط نادرست مدخل‌ها از این‌ها بیشتر است، ولی باید گفت که چنین خطاهایی تنها در مدخل‌های اصلی روی نداده، بلکه گاه در ذیل برخی از مدخل‌ها نیز اشتباهات حیرت‌آوری به وقوع پیوسته است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ذیل مدخل «باربیه دو منار»، خاورشناس فرانسوی، به نقل از *دایرةالمعارف فارسی* می‌خوانیم: «از آثارش... ترجمه *فارسی المنقذ من ضلال است*» (ص ۱۱۱). ولی می‌دانیم که کتاب معروف ابوحامد غزالی *المنقذ من الضلال* (رهاینده از گمراهی) نام دارد و در *دایرةالمعارف فارسی*، که مرجع مورد استناد این مدخل است، نیز همین عنوان آمده است.^۵

• ذیل مدخل «مانیشتوسو»، شاه اکد، به نقل از *دایرةالمعارف فارسی* می‌خوانیم: «در موزة لوور پاریس چند مجسمه از این شاه و یک مسئله از جنس دیوریت (شولتروک ناخونته) وجود دارد...» (ص ۵۴۳). ضبط صحیح نام مذکور در میان دو قوس شولتروک ناخونته، شاه عیلام، است که در مرجع اصلی با پیکان به نامش ارجاع داده شده است: «← شولتروک ناخونته».^۶ ولی فرهنگ‌نامه با حذف علامت ارجاع و ضبط نادرست این نام به صورت شولتروک ناخونته - که هیچ مدخلی در فرهنگ‌نامه به آن اختصاص نیافته - چه بسا خواننده را به این گمان باطل بیندازد که شولتروک ناخونته نام دیگر دیوریت است!

ذیل مدخل «غیاث‌الدین جمشید کاشانی»، باز به نقل از *دایرةالمعارف فارسی*، چنین آمده است: «... از آثارش *مفتاح الحساب و نزهت المناطق و سلم السماء است*» (ص ۴۴۳). ولی با رجوع به منبع مورد استناد درمی‌یابیم که غیاث‌الدین کاشانی هیچ اثری به نام «نزهت المناطق» ندارد، بلکه از اختراعاتش «اسبابی است موسوم به طبق‌المناطق برای شناسایی تقاویم و عرض‌های ستارگان، که شرح آن را در رساله *نزهة الحدائق* (که به *ضمیمه مفتاح الحساب*

چاپ شده) آورده است.^۷ چنان‌که پیداست، گردآورندگان فرهنگ‌نامه بخش دوم نام اختراع غیاث‌الدین را با بخش اول نام رساله‌اش درآمیخته و کتاب جدیدی منسوب به او ساخته‌اند. حتماً که این نیز، در نوع خود، اختراع بدیعی است!

همین مثال‌های معدود کافی است تا نشان دهد که خواننده تا چه حد می‌تواند به این کتاب «به منزله ناقل امانت‌دار مطالب کتاب‌های مرجع اعتماد کند».^۸

۲-۱. مداخل تکراری

برخلاف آنچه در مقدمه فرهنگ‌نامه نوید داده شده است که «مداخل مربوط یا یکسان را به هم ارجاع کرده‌ایم»^۹، تکرار مکررات و شرح‌های مفصل مداخل‌های یکسان، بدون استفاده واقعی از ارجاع متقابل (cross reference)، که مطالب تکراری را کاهش می‌دهد، به وفور در این کتاب دیده می‌شود. همه مثال‌هایی که در زیر می‌آوریم، ضبط‌های گوناگونی از مداخل‌های یکسان‌اند و هریک به تنهایی در جای خود، بدون استفاده از ارجاع متقابل، شرح داده شده است:

اوزبک / ازبک؛

ارومیه / رضائیه؛

بوشنج / پوشنگ / فوشنج / فوشنگ؛

بشاپور / بیشاپور / شاپور؛

تبرک، قلعه / طبرک، قلعه؛

ترشیز / طرشیز / طریش؛

تفرش / طبرس / طبرش؛

خرمیشان / خرمیشن؛

راجس / راگس / ری (ص ۲۹۶)؛

شهر طوس (ص ۳۶۳) / طوس؛

عقرقوف / عقرقوف، تل؛

قومس / کومش؛

هاترا / هترة

از موارد جالب دو مدخل یکسان «صدرالدین» و «صدرالدین خجندی» است که به فاصله یک مدخل از یکدیگر در پی هم آمده و هر دو در شرح حال صدرالدین خجندی از بزرگان مذهب شافعی‌اند (ص ۳۷۹). تعداد این مداخل تکراری به اندازه‌ای است که با حذف آن‌ها بخش قابل توجهی از حجم فرهنگ‌نامه کاسته می‌شد.

۱-۳. غلط‌های چاپی، رسم الخط ناهمگون و ارجاعات آشفته

وجود غلط‌های چاپی بسیار در فرهنگ‌نامه از کاستی‌هایی است که معمولاً در چنین کتاب‌هایی انتظارش را نداریم، به‌ویژه هنگامی که به جز اشراف مؤسسه متن بر چاپ کتاب، دست کم، چهار ویراستار بر آماده‌سازی فرهنگ‌نامه نظارت داشته‌اند. اما این غلط‌ها گاهی کاملاً گمراه‌کننده‌اند؛ مثلاً ذیل مدخل «الاورامر العلانیة فی الامور العلانیة» (ص ۹۳) به جای سلاجقه روم، به خطا، سلاجقه دوم آمده، یا در مدخل «کتاب الخراج» (ص ۴۹۹) نام ابن خردادبه به اشتباه ابن خرداد، یا در مدخل «ماوسولوس» (ص ۵۴۳) ساتراپ‌ها به صورت ساتراپما ذکر شده است.

در مقدمه فرهنگ‌نامه آمده است: «اما گردآوردن مطالبی از مرجع‌های گوناگون با ضوابط و رسم‌الخط و نشانه‌های متفاوت موجب آشفتگی خواننده می‌شود. از این‌رو، مطالب منقول را فقط از نظر فنی (کوتاه‌نوشت‌ها و نشانه‌ها و رسم‌الخط) ویراسته و یکدست کردیم» (ص ۱۷). گردآوردندگان کتاب به این وعده خود نیز وفا نکرده‌اند، که «هزار وعده خوبان یکی وفا نکند». به مثال‌های زیر توجه کنید:

تبرستان، ذیل «کجور» (ص ۵۰۱) و طبرستان ذیل «گیلان» (ص ۵۰۳)؛

طخارستان و تخارستان هر دو ذیل «طخارستان» (ص ۳۹۷) و تخارستان ذیل «تخارها» (ص ۲۰۲)؛

حموری ذیل «شوش» (ص ۳۵۹) و «حامورابی» (ص ۲۴۸)؛

«سوزیان» (ص ۳۳۸) و سوسیانا ذیل «شوشن» (ص ۳۶۰)؛

«ایلام»^۱ (ص ۹۹) و «عیلام»، (ص ۴۳۵).

در موارد بسیاری، از کوتاه‌نوشت‌ها، که فهرستشان در ص ۱۸ آمده، نیز به درستی استفاده

نشده است.^{۱۱}

ارجاعات نیز گاه در فرهنگ‌نامه وضعیتی آشفته دارند. گاهی مدخلی به خودش ارجاع داده شده (مثلاً «فوزگرد») و گاه مدخل یا مدخل‌هایی به مدخل دیگری که در فرهنگ‌نامه موجود نیست برگردانده شده است (مثلاً «سابور بن سهل» به شاپور بن سهل ارجاع داده شده ولی مدخل شاپور بن سهل اصلاً وجود ندارد؛ «هاترا» و «هتره» هر دو به الحضر برگردانده شده‌اند، ولی الحضر در فرهنگ‌نامه نیست؛ "ابن بابویه" (ص ۳۸) به شیخ صدوق ارجاع داده شده ولی نه مدخل «شیخ صدوق» و نه مدخل «صدوق، شیخ» در کتاب موجود نیست.

۱-۴. توالی الفبایی نادرست

کمترین انتظار خواننده از هر فرهنگی ترتیب الفبایی درست آن است، ولی این انتظار بجا نیز در فرهنگ‌نامه برآورده نشده است. مثلاً به توالی الفبایی نادرست مداخل زیر توجه کنید:

صص ۱۹-۲۰: آب زال؛ آب زندگانی؛ آب زندگی؛ آب علی؛ آبادان؛ آباده

صص ۴۱-۴۲: ابواسحاق، پل؛ ابوموسی، ابوالاسوار شاور بن فضل، ابوالبیان

ص ۹۴: اولیا چلبی؛ اولیاءالله آملی؛ اویس جلایر

ص ۱۰۳: بابا کمال؛ بابا کلک؛ بابا کوهی

صص ۱۹۷-۱۹۸: تاریخ و صاف، تاریخ یزد؛ تاریخ یمینی؛ تاری‌خانه، مسجد؛ تاریخ‌نامه هرات

ص ۲۷۹: دره گز؛ درخانه؛ دروازه دولت، مسجد و مدرسه

صص ۳۶۹-۳۷۰: شیخ لطف‌الله، مسجد؛ شیخ نورالدین، عمارت؛ شیخ هرنندی، خانه؛

شیخ‌الاسلام، خانه؛ شیخ‌خانه ور؛ شیخ شعیب

صص ۳۶۳-۳۶۴: شهر وزیر؛ شهر آب؛ شهر آباد

۲. اشکالات محتوایی

اما کاستی‌های عمده فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی در گزینش مواد و در محتویات آن نهفته است. با آن‌که در مقدمه کتاب تصریح شده که گزینش مدخل‌های مرتبط به معماری طی پژوهشی دو ساله صورت گرفته است، بروز خطاهای فاحش در انتخاب مدخل‌ها،

چنان‌که خواهیم دید، سخت شگفت‌زده‌مان می‌سازد. بسیاری از این مدخل‌ها یکسره نامرتب به موضوع معماری و شهرسازی‌اند و بسیاری دیگر به هیچ روی در محدوده جغرافیایی ایران بزرگ (جهان ایرانی، ایران‌شهر)، آن‌چنان‌که در ص ۱۵ از مقدمه کتاب تعریف شده است، نمی‌گنجند. ارایه اطلاعات مبهم و ناقص از دیگر کاستی‌هایی است که خواننده را از رجوع به مراجع اصلی بی‌نیاز نخواهد کرد. از عجایب فرهنگ‌نامه آن است که در آن از اختصاص مدخل‌هایی به بدیهی‌ترین موضوعات یا اشخاص مرتبط به معماری و شهرسازی غفلت شده، ولی، در عوض، از مدخل‌هایی یکسره نامربوط به موضوعش انباشته است. در این‌جا به نمونه‌هایی از یکایک این کاستی‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۱. خطا در گزینش مدخل

بسیاری از مدخل‌ها به معماری، یا به ایران بزرگ، یا به هیچ‌یک از این دو کمترین ارتباطی ندارند.

- در مدخل «بلیناس» (ص ۱۵۷)، حکیم رومی - که احتمالاً همان آپولونیوس پرگایی ریاضی‌دان است - خواننده هر چه می‌جوید تا نشانی از معماری یا معماری ایران بیابد ناکام می‌ماند.
- ذیل مدخل «بطلمیوس سوم» (ص ۱۴۹) از بطالسه مصر قدیم کمترین اشاره‌ای به معماری نشده است، چه رسد به معماری ایران.
- «شیت» (ص ۳۶۵) نام پسر سوم آدم ابوالبشر است، و مدخل اختصاصی به او هیچ پیوندی با معماری ایران ندارد.
- مدخل مربوط به «مدنی شیرازی» (ص ۵۵۲)، عالم شیعی‌زاده مدینه و صاحب آثاری در زمینه لغت عرب، رجال و شرح صحیفه سجادیه، کمترین ارتباطی به معماری ندارد.
- ذیل مدخل اختصاصی به «ابن یونس» (ص ۴۱) می‌خوانیم: «فقیه حنبلی و وزیر الناصر لدین الله^{۱۲} عباسی. یکی از کارهای ناپسند او ویران کردن خانه شیخ عبدالقادر گیلانی و نبش قبر او و سرگردان ساختن فرزندانش بود». پرسش این است این مطالب به معماری، آن هم به معماری ایران بزرگ، چه ربطی دارد، مگر آن‌که بگوییم تخریب خانه عبدالقادر گیلانی از عرفای سده ششم ق. در بغداد بالاخره نوعی فعالیت معمارانه است!

- در مدخل مربوط به «ارژنگی، میر مصور» (ص ۵۶)، نقاش تبریزی، آمده است: «از دو سالگی شروع به نقاشی کرد. در طول عمر متجاوز از هشتاد سال، تابلوهای متعدد با رنگ و روغن و آبرنگ به وجود آورد. از معروف‌ترین آن‌هاست: حمله نادر به هندوستان و شاپور والرین، امیرکبیر و تابلوهای رضاشاه». ولی هیچ ذکری از معماری نیست.
- در مدخل اختصاصی به «بنده تبریزی» (صص ۱۶۲-۱۶۳) خوشنویس سده سیزدهم ق. هیچ نشانی از ارتباط وی با معماری دیده نشد.

گاهی نیز به مدخلی بس مفصل و طولانی برمی‌خوریم که پیوند بسیار مختصری با معماری ایران دارد و عمده مطالبش به موضوعات متفرقه دیگری مرتبط است. نمونه شاخص چنین مداخلی مدخل مربوط به «شفقی، سید محمد باقر»، از روحانیون متمکن شیعه، (صص ۳۵۲-۳۵۵، در بیش از ۳۵۰ سطر) است. تمام آنچه از این مدخل طولانی شاید به معماری مربوط باشد آن است که وی مسجدی در کوی بیدآباد اصفهان بنا نهاد (مسجد سید) و دارای املاک فراوان بود. اما حجم مطالب آن حدود سه برابر مطالب مذکور در مدخل اختصاصی به شاه «عباس اول صفوی» (صص ۴۱۲-۴۱۳)، از بزرگ‌ترین حامیان معماری، است.

برای حسن ختام این بخش، به یکی دیگر از این مدخل‌های نامربوط، که حقا لطیفه‌ای در نوع خود شمرده می‌شود، اشاره می‌کنم. در مدخل مفصل «شوریده شیرازی»، شاعر نابینای سده چهاردهم ق. از همه چیز جز معماری سخن رفته و شرحی طولانی (در ۴۰ سطر) از ترفند او برای تشخیص کم‌کاری نوکران خانه در نظافت اتاقش آمده است. در پایان این مدخل، شعری سروده شوریده شیرازی ذکر شده که به راستی وصف حال ما پس از خواندن این مطالب نامرتب است: در هوای تو معلق شده‌ام همچو هبا...!

۲-۲. ابهام یا نقص مطالب و تعارض در اطلاعات

در بسیاری از مدخل‌ها، مطالب چنان مبهم یا ناقص ارائه شده‌اند که خواننده را به سرگستگی دچار می‌سازند؛ و او برای فهم موضوع ناگزیر از رجوع به مراجع اصلی خواهد بود. مثال‌ها را ببینید:

- ذیل مدخل «فنا خسروگرد» (ص ۴۵۶) می‌خوانیم که عضدالدوله حومه‌ای در بیرون

شهری ساخت و آن را «گردفناخسرو» نام نهاد. در سراسر این مدخل معلوم نمی‌شود که آخر این فناخسروگرد در حومه چه شهری ساخته شد (در مدخل «عضدالدوله دیلمی» معروف به فناخسرو نیز ذکری از این شهر و حومه‌اش نرفته است). تنها با آگاهی پیشین یا با رجوع به مرجع مورد استناد می‌توان دریافت که این شهر شیراز بوده است.

• ذیل مدخل «داراگرد» (ص ۲۶۷) آمده است: «همان دارابگرد است»، ولی هیچ مدخلی در فرهنگ‌نامه به دارابگرد (یا معربش دارابگرد) اختصاص نیافته، هرچند که به پاره‌ای از شهرهای کوچک ناحیه کهن دارابگرد، چون «فنسجان» (ص ۴۵۶)، مدخل‌هایی اختصاص داده شده است. جالب این جاست که در *دائرةالمعارف فارسی*، از مراجع مورد استناد فرهنگ‌نامه، به تفصیل درباره دارابگرد سخن رفته (ج ۱، ص ۹۳۵)، ولی این جا مطلبی درباره‌اش نیامده است.

• برای دو مدخل «صیرفی، خواجه عبدالله» (ص ۳۸۵) و «بنده‌گیر، حاجی محمد» (ص ۱۶۳) شرح یکسانی آورده شده است، بدین قرار: «درباره سبب نام‌گذاری آن [مجموعه علائیه یا سلمانیه] به استاد - شاگرد گفته‌اند که چون کتیبه‌های آن‌جا نوشته استاد خط خواجه عبدالله صیرفی و شاگردش محمد بنده‌گیر بوده‌اند، به این نام شهرت یافته است». آوردن مجموعه علائیه یا سلمانیه میان دو قلاب نشان می‌دهد که این کلمات از افزوده‌های گردآورندگان فرهنگ‌نامه است، ولی از آن‌جا که هیچ مدخلی به این کلمات (یا به شکل‌های دیگری چون «علائیه، مجموعه» / «سلمانیه، مجموعه») اختصاص نیافته، این مطالب در نظر خواننده گنگ و مبهم می‌نماید.^{۱۳}

ذیل مدخل «ابن وردی، ابوحفص زین‌الدین» (ص ۴۱) می‌خوانیم: «کتابی با عنوان *خریده العجائب* که نوعی کتاب جغرافیا و تاریخ کم‌ارزش است که به ابن وردی نسبت داده شده است که سال‌ها مورد توجه خاورشناسان قرار داشت و چاپ‌های مختلفی از همه کتاب یا بخش‌هایی از آن صورت گرفته است». اما این اطلاعات ناقص است، چه در مرجع اصلی (*دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*) در ادامه این مطالب چنین آمده است: «اما امروزه محققان متفق‌اند که این اثر نه از زین‌الدین ابن وردی که از سراج‌الدین ابوحفص عمر ابن وردی است».^{۱۴}

در پاره‌ای از مداخل تعارض آشکاری در اطلاعات منقول از مراجع مختلف دیده می‌شود، ولی گردآورندگان به هیچ روی در رفع این نقیض‌گویی‌ها نکوشیده‌اند؛ مثلاً در مدخل

«بختگان، دریاچه» (ص ۱۳۵)، موقعیت این دریاچه، به نقل از مراجع مختلف و معاصر، ۵۰ کیلومتری شرق شیراز (دایرةالمعارف فارسی و فرهنگ معین) و ۸۵ کیلومتری شرق شیراز (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) تعیین شده است. ذیل «اولیا چلبی» (ص ۹۴)، به نقل از دایرةالمعارف فارسی، او «نویسنده‌ای خیال‌پرداز است و افسانه‌گویی را به حقایق خشک تاریخی ترجیح می‌دهد و از افراط در مبالغه باکی ندارد» و همو، به نقل از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، «مشاهدات خود را درباره شهرها، کشورها، تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و... به تفصیل و با دقت بسیار و به زبانی ساده در ده جلد به رشته تحریر درآورد». شگفت‌آور این است که هریک از این نقیض‌گویی‌ها ذیل مدخل واحدی روی داده است. حتی اگر بپذیریم که در آثار تحقیقی، بر نقل نظرات متعارض خرده نمی‌توان گرفت، بی‌شک وجود این تناقضات در کتاب‌های مرجع، چون این فرهنگ‌نامه، نقیصه‌ای بزرگ شمرده می‌شود.

۲-۳. مشکل برخی از اعلام جغرافیایی

بخش عمده‌ای از اعلام مذکور در فرهنگ‌نامه اسامی خاص جغرافیایی‌اند. اما، در این میان، مناسبتی برای درج برخی از این اعلام در فرهنگ‌نامه نمی‌یابیم. ذکر نام‌های رشته‌کوه‌ها و کوه‌ها، دریاها و دریاچه‌ها، و رودها و نهرها، از آن‌رو که از آثار معماری شمرده نمی‌شوند، در فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی چندان موجه نمی‌نماید. با این حال، مداخل متعدد و گاه بسیار مفصلی به این‌ها اختصاص یافته است. ای بسا گردآورندگان فرهنگ‌نامه، در مقام پاسخ‌گویی، دلایل چندی برای گنجاندن چنین مداخلی در کتاب برشمارند، و گیریم که این دلایل جملگی مقبول و موجه باشند. اما این پرسش باقی است که اگر بایستی چنین اعلامی در این کتاب گنجانده می‌شد، پس چرا این‌ها به شیوه‌ای بس تبعیض‌آمیز برگزیده شده‌اند. به «فرات» (ص ۴۴۸) مدخلی اختصاص یافته، ولی دجله، که زمانی پایتخت کهن ایران، تیسفون، بر کناره‌اش قرار داشت (و در نتیجه، بی‌شک در قلمرو ایران‌شهر یا ایران بزرگ جاری بود) هم‌چون مدخل برگزیده نشده، و این در حالی است که به «کاپریوس» (ص ۴۸۶) یا زاب سفلی، از ریزابه‌های دجله، مدخلی اختصاص یافته است. «البرز» از مداخل فرهنگ‌نامه است، ولی زاگرس، کوه‌رنگ، زردکوه و تفتان نیستند. «کارون» و «ارس» انتخاب شده، ولی سفیدرود

(قزل اوزن) و اترک کنار گذاشته شده‌اند، هر چند که «عبدان» (ص ۴۱۸)، نه‌ری در بصره در جانب فرات، از مدخل‌های فرهنگ‌نامه برشمرده شده است.

۲-۴. عدم انتخاب مدخل‌های مهم

چنان‌که گذشت، فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی از مدخل‌های نامربط به موضوعش انباشته است، ولی از درج پاره‌ای از مهمترین، و، به تعبیری، واجب‌ترین مدخل‌ها هم در آن غفلت شده است. مثلاً در فرهنگ‌نامه به قوام‌الدین شیرازی، از نامورترین معماران تاریخ ایران، معمار مسجد گوهرشاد و بسیاری از بناهای مهم دیگر، مدخل مستقلی اختصاص نیافته است.^{۱۵} بسیاری از مهم‌ترین آثار معماری ایران بزرگ نادیده گرفته شده‌اند و در فرهنگ‌نامه دارای مدخل نیستند، ولی، در مقابل، به چنین مدخلی در فرهنگ‌نامه معماری ایران برمی‌خوریم (ص ۸۱): «الغ ایف این کلمه در تاریخ جهانگشای جوینی در موارد متعدد آمده است و چنین می‌نماید که نام کسی یا اردویی به نام همان کس بوده است».

سخن پایانی

خصوصیت مهم و متمایز کتاب‌های فرهنگ «قابل اعتماد بودن» آن‌هاست. انتشار فرهنگ‌نامه‌ای انباشته از کاستی‌ها و خطاها، بی‌شک، آسیب کلانی بر جامعه مخاطبانش وارد می‌آورد. از سویی، خوانندگانی را که به آن اعتماد کنند و آن را موثق بپندارند، می‌فریبد، و، از سوی دیگر، شعور خوانندگان آگاه‌ترش را به ریشخند می‌گیرد. فرهنگ‌نگاری اطمینان‌بخش‌ترین شیوه نگارش است، شیوه‌ای که مخاطبان را، کمابیش چشم‌بسته، به پذیرش مطالب فرامی‌خواند. حال اگر به فرهنگ‌نامه‌ای نتوان اعتماد کرد و هیچ‌یک از اصول اولیه فرهنگ‌نگاری در آن رعایت نشده باشد ناگزیر باید گفت که فرسنگ‌ها تا فرهنگ فاصله دارد.^{۱۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ذیل «بحتری».
۲. مُرُوج جمع واژه مَرَج به معنای مرغزار، و معنای نام کتاب «مرغزارهای زر» است. دایرة‌المعارف فارسی، ذیل «بحر فارس»، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۸، ذیل «تویسرکان»؛ قس. همان، ج ۱۲، ذیل «حقوق». البته این مزار نزد عامه مردم به بقعه حقیق نبی نیز معروف است، ولی این ضبط اصیلی نیست؛ و در هر حال، باید ضبط صحیح، به نقل از کتاب مرجع، اصل قرار می‌گرفت. *دایرةالمعارف فارسی*، ذیل «باربیه دو منار»، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴. همان، ذیل «مانیشتوسو»، ج ۲، ص ۲۶۳۰.

۵. همان، ذیل «غیاث‌الدین جمشید کاشانی»، ج ۲، ص ۱۸۱۷.

۶. *فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی*، مقدمه جلد دوم، ص ۱۷.

۷. همان‌جا.

۸. در بخش پایانی این مدخل آمده است: «ایلام یا سوزیان دولت قدیم و همسایه کلده، پایتخت آن شوش بود».

۹. در بسیاری از مداخل، کوتاه‌نوشت دح (به معنای دوره حیات) به کار رفته، ولی فقط تاریخ وفات ذکر شده که بایستی، به جای آن، از کوتاه‌نوشت ف (به معنای فوت) در مورد آن‌ها استفاده می‌شد، مثلاً در این مداخل: ابوحاتم سجستانی، ابویوب موریانی، ابوتراب ولی، ابوعمیثل، ابونصر فارسی، ارغون کاملی، اسد بن عبدالله قسری، اسدالله شیرازی و اسد کاشی. در مورد مدخل اخیر نکته جالب این‌جا است که این مدخل به بفعه اسد کاشی مربوط است: «(اسد کاشی، بقعه)»، ولی بی‌درنگ تاریخ فوت خود اسد کاشی در پی آمده است!

۱۰. نام این خلیفه عباسی نیز در متن به خطا به صورت «الناصر الدین الله» آمده بود که در این‌جا تصحیح شد.

۱۱. این مجموعه، شامل مسجد و مدرسه، به امر علاء‌الدین شیخ حسن کوچک در ۷۴۱-۷۴۳ ق. در تبریز ساخته و به نام بانی‌اش علائیه خوانده شد.

۱۲. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، «ابن وردی، ابوحفص زین‌الدین».

۱۳. ممکن است ادعا شود که در مراجع مورد استناد مطالبی درباره قوام‌الدین شیرازی وجود نداشته است، ولی باید گفت چنین نیست، زیرا مثلاً در جلد پنجم *گنجنامه* ذیل مدخل «خرگرد» از قوام‌الدین نام برده و آثارش وصف شده است.

۱۴. خلاصه این نقد، اندکی پس از انتشار *فرهنگ‌نامه*، برای یکی از ناظران محترم آن ارسال شد، ولی تا این زمان پاسخی در خصوص نقد دریافت نشده است.

منابع و مأخذ

۱. بهشتی، سیدمحمد و قیومی بیدهندی، مهرداد (ناظران)، (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی، ج ۲: اعلام، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری.
۲. حاجی قاسمی، کامبیز (ناظر)، گنجنامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳. حداد عادل، غلامعلی (ناظر)، (۱۳۷۵)، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۴. مصاحب، غلامحسین (ناظر)، (۱۳۸۰)، دایرةالمعارف فارسی، تهران: امیرکبیر.
۵. موسوی بجنوردی، محمد کاظم (ناظر)، (۱۳۸۵)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.